مطالعات تاریخ اسلام
سال هفدهم، شمارهٔ ۶۷، زمستان ۱۴۰۴، مقالهٔ علمی- پژوهشی، صفحات ۱۱۱ -۱۳۲

ساختار درونی نهاد دارالانشاء سلطنتی صفویان
(۹۰۷-۱۱۳۵ق/ ۱۴۹۹-۱۷۲۲م)

محمدحسین سلیمانی[۱]

چکیده: یکی از مهم‌ترین پیامدهای حکومت صفوی در اوایل سدهٔ دهم، یکپارچه‌سازی سرزمینی و بازگشت به مرزهای عصر ساسانی بود. به سخن دیگر، گذار از وضعیت «ملوک طوایف» به «ممالک محروسه ایران» عمده‌ترین دستاورد عصر صفوی به شمار می‌رفت. به دنبال این وضعیت، نهادهای دیوانی از جمله نهاد دارالانشاء سلطنتی نیز خود را با جغرافیای پهناور جدید منطبق کردند. جستار پیش رو بر آن است تا با رهیافتی تاریخی- تحلیلی و با تمرکز بر ساختار درونی نهاد دارالانشاء، به این مسئله بپردازد که این یکپارچه‌سازی سرزمینی همراه با جغرافیای پهناور ایران و تمرکز قدرت و اقتدار در مرکز حکومت، چه تأثیری بر مناصب دیوانی و به‌ویژه بر نهاد دارالانشاء بر جای نهاد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در این وضعیت تازه، افزون بر دگرگونی‌هایی که در نهاد دارالانشاء روی داده بود، شماری از مناصب تازه نیز پدیدار شدند که بیش از آنکه دیوانی یا درباری بوده باشند، در سرشت خود دارای بارِ سرزمینی و منطبق بر جغرافیای پهناور ایران آن روز بودند.

واژه‌های کلیدی: انشاء ممالک، منشی‌الممالک، دارالانشاء مرکزی، ممالک محروسه ایران

10.22034.17.67.1

۱. استادیار گروه تاریخ دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
m.soleymani@umz.ac.ir https://orcid.org/0009-0004-1938-3213

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۹ تاریخ تایید: ۱۴۰۴/۱۱/۱۰

Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

A Quarterly Journal of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 17, No 67, Winter 2026
Research Center for Islamic History, http://journal.pte.ac.ir
Scientific-Research, pp. 111-132

The Internal Structure of the Royal Dar al-Insha of the Safavids
(907-1135 AH / 1499-1722 AD)

Mohammad Hossein Soleiman[1]

Abstract: One of the most significant consequences of the Safavid rule at the beginning of the 10th century AH (circa 15th-16th century AD) was territorial integration and a return to the borders of the Sasanid era. In other words, the transition from the state of "Muluk al-Tawaif" (Petty Kings) to "Mamalek-e Mahruse-ye Iran" (Protected States of Iran) was the most prominent achievement of the Safavid era. Following this circumstances, the administrative institutions, including the Royal Dar al-Insha (Bureau of Composition), adapted themselves to the new vast geography. This paper aims to address, with a historical-analytical approach and focusing on the internal structure of the Dar al-Insha institution, the impact of this territorial integration, along with the vast geography of Iran and the concentration of power and authority in the center of government, on the official positions, especially on the Dar al-Insha institution. The findings indicate that in this new situation, in addition to the transformations that occurred within the Dar al-Insha, a number of new positions also emerged, which were more territorial in nature and aligned with the vast geography of Iran at that time, rather than being purely administrative or courtly.

Keywords: Insha-e Mamalek, Monshi al-Mamalek, central Dar al-Insha, Protected States of Iran.

10.22034.17.67.1
1. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. m.soleymani@umz.ac.ir https://orcid.org/0009-0004-1938-3213
Receive Date: 2025/08/31 Accept Date: 2026/01/30
Copyright: © 2020 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

مقدمه

حکومت صفوی در پی گذار از عصری پدید آمد که در آن «ملوک طوایف» بر سراسر فلات ایران فرمانفرمایی می‌کردند. این وضعیت از روزگار فروپاشی خلافت اسلامی تا سرآغاز سدهٔ دهم قمری، بیش از دو سده و نیم پایدار بود. در آغازه‌های سدهٔ دهم قمری، حکومت صفوی توانست دو دومان نیرومند آق‌قویونلو در نیمهٔ غربی و تیموریان در نیمه شرقی را درهم بکوبد و ایران را پس از نُه سده از فروپاشی امپراتوری ساسانی، دوباره یکپارچه سازد. روند گذار سیاسی ایران از عصر فرمانفرمایی «ملوک طوایف»، به قدرتی متمرکز در ساخت جدیدی با عنوان «ممالک محروسه ایران»، چنان پراهمیت ارزیابی شده است که برخی پژوهندگان آن را دستاورد اصلی صفویه می‌انگارند (Matthee 2009: 241). به سخن دیگر و به پندار بسیاری از آگاهان، برترین ویژگی حکومت صفوی یکپارچه‌سازی سیاسی سرزمین‌های فلات ایران و پایان بخشیدن به دوران چیرگی «ملوک طوایف» بوده است (پارسادوست، ۱۳۷۵: ۶۷۸-۶۸۶). این گستردگی قلمرو، ایران عصر صفوی را به مرزهای «ایرانشهر» در عصر ساسانی نزدیک کرد؛ تا جایی که مورخان رسمی از قلمروهای این حکومت با عنوان «مملکت وسیع‌الفضای ایران» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۲۳؛ نامی اصفهانی، ۱۳۱۷: ۲۰۹) یاد می‌کردند. پژوهش پیش رو بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر نهاد دارالانشاء بویژه از سال ۹۹۶ق. به این سو، به این مسئله بپردازد که این یکپارچه‌سازی سرزمینی همراه با جغرافیای وسیع و تمرکز قدرت در مرکز حکومت (تبریز، قزوین و اصفهان) چه تأثیری بر مناصب و ساختار دیوانی آن عصر به‌ویژه بر نهاد دارالانشاء مرکزی بر جای نهاد.

در گذشته پژوهش‌هایی چند دربارهٔ کلیت دیوان‌سالاری صفویان به انجام رسیده است. قائم‌مقامی (۱۳۴۹ و ۱۳۵۰) «دربارهٔ شغل و وظیفه منشی‌الممالکی» در دوران اسلامی، پژوهشی را به سامان رسانده است. کلانتری و قدیمی قیداری (۱۳۸۶) به منصب واقعه‌نویسی و رابطهٔ آن با وقایع‌نگاری (تاریخ‌نویسی) در عصر صفوی پرداختند. افشار (۱۳۸۷) نخستین بار در مقاله‌ای به «بیاضی صفوی» توجه داد که در آن «آداب نامه‌نگاری پادشاهان صفوی به سران سرزمین‌های دیگر (قواره، اندازه، آرایه)» توصیف شده بود. همین بیاض را یک بار میرمحمدصادق (۱۴۰۲) با عنوان «بیاضی از مکاتیب عصر صفوی» و بار دیگر صفت‌گل(۲۰۲۳) همراه با پژوهش‌هایی دربارهٔ منشآت صفوی تصحیح کرده و به چاپ رسانده‌اند. در یکی از تازه‌ترین پژوهش‌ها «نقش و

جایگاه سازمان دیوانی» صفویان و مناصبی مانند منشی‌الممالک و مجلس‌نویس بررسی گردیده و نقش این مناصب در مسائل مربوط به روابط خارجی صفویان کاویده شده است (Khalandi, 2022). سلیمانی (۱۴۰۴) به تحولات علم انشاء در عصر صفوی پرداخته است. همو (۱۴۰۰ و ۱۴۰۴) خاندان‌های دیوانی و سهم آنان در تکوین ادبیات دیوانی آن روزگار را مورد بررسی قرار داده است. از پژوهش‌های ایران‌شناسان نیز می‌توان به آثار ولادیمیر مینورسکی (۱۳۳۴) اشاره کرد. وی توضیحاتی بر *تذکرةالملوک* نگاشته که در شناخت دیوان‌سالاری صفویه بسیار راهگشا است؛ هرچند که در روزگار وی بسیاری از اسناد و نسخ تصحیح و چاپ نشده و وی از شماری از آن منابع بهره نبرده است. هریبرت بوسه (۱۳۶۷) پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی را بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو و صفوی به انجام رسانیده است. واتابه (۱۳۷۹) ساختار مجموعه‌های منشآت دبیری و تحول آیین‌های نگارش در دوره مغول را مورد توجه قرار داده است. فلور (۱۳۸۷، ۱۳۹۷) در یکی از پژوهش‌ها –که دو بار هم به فارسی ترجمه شده– اجزای «قشون» و «دیوان‌سالاری عصر صفوی» را کاویده شده است.

گفتنی است گرچه هر یک از پژوهش‌های یادشده، از دید موضوع دارای همسانی‌هایی با این جستار است، ولی از دیدگاه هدف، روش و غایت پژوهش با این مقاله همسویی ندارند.

۱. دارالانشاء سلطنتی (مرکزی)

بر پایهٔ برخی منابع دیوانی، در آغازه‌های حکومت صفوی جایی به نام «دارالانشاء» شناخته نبود، بلکه منشیان و محرران «در خانه خود مکانی را تعیین کرده» و «به نوشتن احکام پروانجات» می‌پرداختند. هنگامی که تشکیلات «دفترخانه همایون اعلی» در دولتخانه پدیدار شد،[۱] «منشیان به دفترخانه رفته در آنجا به ترقیم احکام» اقدام می‌کردند»[۲] (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۱: ۵۲).

---

۱. نهاد دفترخانه پیش از صفویه نیز وجود داشته است؛ چنان‌که حسین‌بن علی واعظ کاشفی در سدهٔ نهم در دیباچهٔ رساله سنگی صحیفهٔ شاهی از ترکیب «دبیر دفترخانه» بهره جسته که می‌تواند نشان از وجود چنین نهادی باشد: «رساله سلطنت و فرمانفرمایی به خامه لطافت شمامهٔ دبیر دفترخانه حکمتش محرر و مسطور» می‌گردد (واعظ کاشفی، ۱۲۹۵ق: ۲).

۲. کارکنان دفترخانه در دوره صفوی عبارت بودند از: «صاحب توجیه، ضابطه‌نویس، اوارجه‌نویس، رقم‌نویس دیوان اعلی، کشیک‌نویس، پیشکش‌نویس، منشی دیوان، نامه‌نویس و منشیان دارالانشاء» (میرزا رفیعا، ۱۳۸۰: ۴۸۵/۱، ۴۸۶). نهاد دفترخانه پس از صفویه نیز با همان ساختار پابرجا بود. سرجان ملکم دربارهٔ دفترخانه نوشته است: «منزلی که مستوفیان در آن جمع می‌شوند، دفترخانه گویند و در آنجا به جمع مالیه و خرج مملکت از قبیل وظایف و ادارات و اطلاقات و مستمریات علما و مشایخ و سادات و فقرا و مواجب و مشاهرهٔ صاحب‌منصبان ملکی و لشکری و تعینات سپاهیان به تنقیح وارسی و رسیدگی می‌کنند» (ملکم، ۱۳۸۰: ۷۳۴/۲).

متون تاریخی نیمهٔ دوم عصر صفوی، از این نهاد نوبنیاد با عنوان «دارالانشاء همایون» یا «دارالانشاء همایون اعلی» یاد کرده‌اند (ن.ک. به: اسکندربیک منشی، ۱۳۱۴ق: ۱۲۶/۱). منشیان برای درخواست خدمت در آنجا می‌بایست عریضه‌ای می‌نگاشتند.[۱] چنانچه این درخواست پذیرفته می‌شد، برای منشی «نشان منصب» صادر می‌شد؛[۲] هرچند که منصب انشاء در عصر صفوی بیشتر «بالارث و الاستحقاق» بوده است. بنابراین برای احراز این منصب، باید افزون بر تبار، شایستگی و «استحقاق» خود را نیز به اثبات می‌رساندند. منشیان برجسته‌ای که در دارالانشاءهای ولایات مختلف در ایران صفوی به کار می‌پرداختند، گاه برای تصدی انشاء ممالک به پایتخت فرا خوانده می‌شدند.

۲. ساختار درونی دارالانشاء

بر پایهٔ برخی منابع دیوانی، در دارالانشاء سلطنتی صفویان دست‌کم ۲۶ تا ۳۰ منشی به کار می‌پرداختند. این منشیان هر یک دارای وظیفه‌ای بودند و با عنوان‌های مختلف زیر دست منشی‌الممالک به خدمت می‌پرداختند. میرزا رفیعا در *دستورالملوک* به «شغل منشیان دارالانشاء همایون اعلی» پرداخته و نوشته است که همهٔ منشیان «تابع و تابین [زیردست] مقرّب الخاقان منشی‌الممالک بیست و شش نفر بودند» (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۷۲-۲۷۳). *تذکرة الملوک* نیز منشیان زیردست منشی‌الممالک را در دارالانشاء ۲۸ تن برشمرده و افزوده است که از آن میان یک نفر منشی دیوان و ۲۷ نفر دیگر از محرران دارالانشاء بوده‌اند (میرزا سمیعا، ۱۳۳۲: ۲۴-۲۵). «محرر» برخلاف منشی که خود به «انشاء» می‌پرداخت، کسی بود که از روی متن یا منشآت از پیش نوشته‌شده، رونویسی می‌کرد. *دستور الملوک* زیردستان منشی‌الممالک را ۲۸ نفر دانسته است. بر پایهٔ روایت وی، یک نفر «منشی دیوان» و یک نفر «نامه‌نویس» و ۲۶ نفر دیگر به نوشتن «پروانه‌جات و احکام دفتری»، «شجرات»، «فرامین» و «نشان‌ها» که منشی‌الممالک

---

۱. نمونه‌ای از این دست عریضه‌ها را می‌توان در کتاب *پژوهشی دربارهٔ مکتوبات تاریخی فارسی ایران و ماوراءالنهر* دید؛ با این مضمون که: «درین ولا چون بنا بر مراسم بندگی و خدمتکاری و لوازم اطاعات و طاعتگزاری درصدد این گستاخی درآمده است، استدعا دارد به خلعت عفو مأمول گردد و از زمرهٔ منشیان عالیشأن آن درگاه بنموده به اوامر علیه سرافراز فرمایند و خدمات علیه مباهات افزایند» (صفت‌گل و کندو، ۱۳۸۵: ۲۷۷).

۲. برای نمونه در همان کتاب *نشان منصب ملا جلال‌الدین بایزید منشی* آمده: «چون منشیان درگاه الهی و طغرانویسان درگاه پادشاهی، نشان سلطنت و جهانبانی و پروانهٔ خلافت و کشورستانی را به طغرای... پس از آنکه چندگاه صاحب منصب انشا بود، او را پروانچی دیوان مال و سرکار صدارت و مشرف مهر همایون ساخته...» (صفت‌گل و کندو، ۱۳۸۵: ۲۹۰-۲۹۳).

مسوّده می‌کرد، اشتغال داشتند (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۲۵–۲۲۷). در رسالهٔ *القاب و مواجب دورهٔ سلاطین صفویه*، زیردستان منشی‌الممالک «گاهی ۳۰ نفر و گاهی کمتر» برآورد شده که وظیفه آنان نوشتن «کل احکام» و «پروانه‌جات» بوده است (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۱: ۵۳). داده‌های سفرنامه‌های عصر صفوی دربارهٔ شمار کارکنان دارالانشاء سلطنتی و وظایف هر یک از منشیان نیز چندان شیوا و یکدست نیست. شاردن منشیان سلطنتی را سه تن دانسته و ارشد و مِهتر منشی‌ها را «منشی‌الممالک» خوانده است. وی منشی دوم را «رقم‌نویس» نامیده که وظیفه‌اش تنظیم امور اداری دیوان بوده و سومین منشی را «حُکم‌نویس» نامیده که وظیفه‌اش تنظیم همهٔ احکام مربوط به امور اداری دیوان خاصه و دیوان ممالک بوده است (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۲۷۷/۳). سانسون از منشیانِ «رئیس‌الوزرا» یاد کرده و نوشته است «اعتمادالدوله» دارای شش وزیر و دو منشی بوده که «صاحب رقم» نامیده می‌شدند و فرستادن احکام و فرامین دربار به عهدهٔ آنها بوده است (سانسون، ۱۳۴۶: ۴۶). به هر روی، دارالانشاء سلطنتی صفویان دارای جایگاه‌های شغلی مختلف و وظایف مشخصی بوده است که در ادامه بدان پرداخته شده است.

۲–۱. کارگزاران دارالانشاء سلطنتی (مرکزی)

منشی‌الممالک

منشی‌الممالک بالاترین منصب نهاد دارالانشاء ممالک محروسه ایران در عصر صفوی بوده است. پیشینهٔ منصب منشی‌الممالک به پیش از پیدایش صفویان بازمی‌گردد. در فصل هشتم از کتاب *دستور الکاتب فی تعیین المراتب* بر جای مانده از سدهٔ هشتم، به «انشاء ممالک» و وظایف «منشی‌الممالک و الخواقین» پرداخته شده است (ن.ک. به: نخجوانی، ۱۹۷۶: ۴۴/۱). این عنوان به تصریح مینورسکی، در *تاریخ مبارک غازان‌خانی* نوشتهٔ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (متوفای ۷۱۸ق) نیز به کار رفته است (ن.ک. به: بوسه، ۱۳۶۷: پاورقی ۹۶). چنین به دست می‌آید که به کارگیری این عنوان در عصر ایلخانان مغول نیز ناظر بر جغرافیای وسیع آن حکومت بوده باشد. به هر روی، برخی به سبب نامه‌نگاری‌های این منصب به سلاطین ممالک دیگر، بهترین ترجمه برای منشی‌الممالک را وزیر امور خارجه دانسته‌اند (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۱۱۷). شاردن منشی‌الممالک را به معنی «نویسندهٔ کشور» دانسته است (ن.ک. به: شاردن، ۱۳۷۲: ۱۴۰۲/۴). برخی پژوهشگران در اینکه «منشی الممالک سراسر قلمرو صفویه بود یا تنها در خراسان» تردید کرده‌اند (میچل، ۱۳۹۷: ۳۵۱). در *دستور الملوک* آمده که: «مقرّب‌الخاقان مزبور

همیشه از مقربان و محرم اسرار نوشته‌جات پادشاهی بود». بنابراین عنوان مقرب‌الخاقان گویای نزدیکی منشی‌الممالک به شاه است. وی به عنوان سرپرست دارالانشاء سلطنتی، وظیفه داشت «نامه‌ای را که از سلاطین اطراف و اکناف می‌آمد بخواند و جواب بنویسد». افزون بر آن، گاه ایلچیان یا فرستادگانی که از ممالک دیگر به دربار ایران گسیل می‌شدند و «مطالب و مدّعیاتی» داشتند، به وساطت مقرّب‌الخاقان مشارالیه و وزیر اعظم به عرض شاه می‌رسید (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۲۵–۲۲۷). در رسالهٔ *القاب* آمده است که منشی‌الممالک در این زمان می‌بایست در بهشت‌آیین «در جانب راست ولی‌نعمت پایین از وزیر اصفهان» بنشیند، ولی «رفته رفته سایر ارباب مناصب بر او تقدّم جسته‌اند» (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۱: ۵۱). چنین می‌نماید که همگام با اصلاحات شاه‌عباس یکم (حک: ۹۹۶–۱۰۳۸ق)، در جایگاه‌های دیوانی نیز دگرگونی‌هایی انجام گرفت که یکی از آنها پدید آوردن منصب مجلس‌نویسی در برابر منشی‌الممالکی بود. این سیاست به منظور کوچک ساختن دامنهٔ اختیارات منشی‌الممالک بود. این روند در زمان گماشتن حاتم‌بیگ اردوبادی به منصب دیوان اعلاء دنبال شد. در *افضل‌التواریخ* آمده است که حاتم‌بیگ نصیری اردوبادی پس از آنکه به وزرات برگماشته شد، برادرزاده‌اش ناصرخان‌بیگ را منشی‌الممالک نامید (Khuzani Isfahani: 2015). برخی پژوهشگران بر این پندارند که وزیر این شغل را به فرد بی‌مقداری که تجربهٔ کار دبیری‌اش بسیار کم یا شاید هیچ بوده، واگذار می‌کرد تا از برجستگی دارالانشاء دیوان بکاهد (میچل، ۱۳۹۷: ۲۷۰). برخی دیگر از پژوهندگان براین باورند که از روزگار شاه‌عباس بزرگ خدمهٔ نهادهای شاهی (خاصه) به هزینه همتایان دیوانی خود (ممالک) پا گرفتند که نمونه‌اش بیشتر شدن اهمیت منصب «مستوفی خاصه» و «مجلس‌نویس» و کمتر شدن نفوذ «مهردار» و «منشی‌الممالک» بود؛ و این تغییر نتیجه رشد و وسعت نسبی اراضی خاصه به ضرر اراضی ممالک بود (فلور، ۱۳۸۷: ۱۵). از برخی متون تاریخی چنین برمی‌آید که در دورهٔ شاه سلیمان صفوی (حک: ۱۰۷۷–۱۱۰۵ق) منصب منشی‌الممالکی در ساختار دیوان‌سالاری صفویان کم‌رنگ‌تر از گذشته شده و احتمالاً جایگاه خود را به تمامی به منصب «مجلس‌نویس» سپرده بود؛ زیرا در *منشآت سلیمانی* هیچ یادکردی از آن جایگاه نشده و با نگاهی به بخش «ارباب مناصب» آن کتاب، تنها از منصب «مجلس‌نویس خاصهٔ شریفه» نام برده شده است[۱]

۱. عناوین و خطاب‌های مجلس‌نویس نیز بر پایهٔ همین منبع چنین بوده: «رفعت و معالی‌پناه مقرّب الحضرت العلیه العالیه الخاقانیه شمساً للرفعه و المعالی فلان مجلس‌نویس همایون به شفقت بی‌غایت شاهانه مفتخر و سرفراز بوده بداند که ...» (*دبیران دبیرخانه شاه سلیمان*، ۱۳۸۸: ۴۶).

(*دبیران دبیرخانه شاه سلیمان*، ۱۳۸۸: ۴۶). چنین می‌نماید که کم‌رنگ شدن وظایف منشی‌الممالکی در زمان شاه صفی نیز ادامه داشته است. با این همه، در اواخر صفویه «میرزا تقی‌خان شیرازی» دارای عنوان «منشی‌الممالک» و نائب و ناظر بیوتات بوده است. وی فرزند میرزا باقر بود که در زمان حکومت شاه سلطان حسین (حک: ۱۱۰۵–۱۱۳۵ق) مقام «وقایع‌نویس» را داشت (فلور، ۱۳۶۷: ۳۴). میرزا محمدمعصوم محزون قزوینی در رسالهٔ *دستور الخواقین و سلوک السلاطین*، نیم‌رخی از ساختار و تشکیلاتی دیوانی سال‌های پایانی حکومت صفوی و دورهٔ آغازین افشاری را گزارش کرده است. در رساله یادشده نه از جایگاه «وقایع‌نویس» یا «مجلس‌نویس» و نه از «منشی‌الممالک» یاد نشده است[1] (دانش‌پژوه، ۲۵۳۶: ۲۰۷–۲۱۸). آیا این واقعیت نشانگر آن است که در این روزگار که عصر گذار از حکمرانی دویست ساله صفویان و جای‌گیری دودمان افشاری بوده، جایگاه منشیان و مجلس‌نویسان به تمامی رو به افول نهاده بود؟ با این همه، در گزارش دیگری از آغاز عصر قاجاریه عنوان منشی‌الممالک دوباره پدیدار شده که شاید نشانگر احیای دوبارهٔ این منصب بوده باشد[2] (ن.ک. به: نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۳۴۶/۱).

مجلس‌نویس

چنان‌که گذشت، مجلس‌نویسی همسو با جایگاه انشاءالممالک و با در نظر گرفتن فزونی وظایف دیوانی این منصب، در روزگار شاه‌عباس یکم پدید آمد. در رسالهٔ *القاب و مواجب* آمده است که در زمان شاه‌اسماعیل «که اول نشو و نمای سلطنت صفویه بود و هنوز خدمت مجلس‌نویسی تعیین نشده، مشغلهٔ او [منشی‌الممالک] بسیار بود» (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۱: ۵۱). پس از آن و در زمان شاه‌عباس بزرگ، یک تقسیم کار دیوانی میان آن دو نهاد پدید آمد؛ این‌گونه که منصب امرا، بیگلربیگان، حکام، وزرا، کلانتران ولایات و اویماقات و دیگر مباشران دیوانی همراه با «ارقامی که از دفترخانهٔ همایون اعلی» صادر می‌گردید، به دست مجلس‌نویس قلمی

---

۱. در این رساله از مناصبی چون «مستوفی‌الممالک، لشکرنویس، خزانه‌دار، عزب‌باشی» و «معیرباشی: ضراب‌باشی، زرگرباشی» و «وزیر اعظم: دفترخانه، کتابخانه» یاد شده، ولی هیچ نام و نشانی از جایگاه «منشی الممالک» در این ساختار دیده نمی شود (دانش‌پژوه، ۲۵۳۶: ۲۰۷-۲۱۸).

۲. بر پایهٔ همین منبع، ساختار دیوانی عصر قاجار چنین دانسته شده است: «اول صدر اعظم بعد از آن مستوفی الممالک که رئیس طبقهٔ مستوفیان بود. بعد از آن لشکرنویسان بودند. طبقهٔ دیگر منشی بود که رسائل و فرامین برعهدهٔ آنها بود. رئیس آنها را منشی‌الممالک می‌گفتند. درجهٔ دوم از استیفاء و لشکرنویس سررشته‌داری بود که نازل منزلهٔ این دو مقام بودو پست‌تر از او که سوم باشد محرر و معدودی هم در دفتر استیفاء و اگر اشخاص باسواد بودند که عزب دفتر نامیده می‌شد اما اهل قلم بر دو صنف بودند یکی استیفاء و دیگری انشاء» (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۳۴۶/۱).

می‌شد. همچنین احکامی که «از سرکار دیوان‌بیگی» و «دفترخانهٔ همایون اعلی» صادر می‌شد، پس از آنکه مستوفی‌الممالک و دیگر «ارباب مناصب دفترخانهٔ همایون هر یک را مهر کرده» باشند، به طغرای منشی‌الممالک و سپس به مهر وزیر اعظم می‌رسید. با این همه، تحریر «ارقام دفتر خاصه» (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۱: ۵۱، ۵۲) یا «تحریر ارقام» که از وظایف منشیان ممالک بود، در این برهه «به عالیجاه واقعه‌نویس» سپرده شد (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۲۵-۲۲۷؛ همچنین ن.ک. به: میرزا رفیعا، ۱۳۸۰؛ انصاری، ۱۳۹۷). در رسالهٔ *تذکرة الملوک* آمده است که خواندن عریضه‌ها برای شاه و جواب دادن به آنها نیز از وظایف این شغل دیوانی بوده است: «خواندن عرایض و جواب نوشتن در خدمت بندگان اشرف به دیگری غیر از مجلس‌نویس نسبت ندارد و به همین جهت واقعه‌نویسان را مجلس‌نویس می‌گویند» (میرزا سمیعا، ۱۳۳۲: ۱۵-۱۶). مینورسکی به نقل از سانسون جهانگرد و مبلّغ مسیحی فرانسوی، مجلس‌نویس را «منشی سلطان» و بر پایهٔ یادداشت‌های کمپفر سیاح آلمانی، وی را «منشی بزرگ یا اعظم» نامیده، ولی در ادامه افزوده است که مجلس‌نویس وظیفه داشت فرامین سلطان را که شفاهی بیان می‌کرد، بنگارد (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۹۵-۹۷). مجلس‌نویس سه وظیفهٔ عمده داشته است: ۱. تاریخ‌نگار رسمی دربار بود؛ ۲. منشی خصوصی شاه بود؛ ۳. گزارشگر خاص شاه بوده است (رویمر، ۱۳۸۰: ۱۶۲). در فصل دوازدهم از باب دوم کتاب *تذکرة الملوک* «تفصیل شغل عالیجاه مقرّب‌الخاقان مجلس‌نویس محفل بهشت‌آیین» یا «واقعه‌نویس» چنین بیان شده است: ۱. انشاء کردن «جواب نامه‌هایی که از پادشاهان به پادشاه ایران نوشته شود»؛ ۲. نوشتن «ارقام مناسب و ملازمت و همه‌ساله و تیولی که از دفاتر خلود صادر شود». ۳. نگارش «هرگونه رقمی که پادشاه به زبانی مقرر دارد که آن را مشافهه می‌گویند»؛ ۴. نوشتن «تعلیقهٔ عالیجاه وزیر دیوان اعلی» یا اینکه نگارش «به قید حسب الامر الاعلی امرا و مقربان به رسالهٔ خود» و «به واقعه‌نویس سپارند به اطلاع و طغراء قلم مداد واقعه‌نویس» خواهد بود «و به دیگری نسبت ندارد» (میرزا سمیعا، ۱۳۳۲: ۱۵-۱۶). یکی دیگر از وظایف مجلس‌نویس، پاسخ به نامه‌های امرا و حکام در سراسر ممالک محروسهٔ ایران به شاه بوده است[۱] (میرزا سمیعا،

۱. با این عبارت: «و عالیجاه مزبور از جملهٔ امراء جانقی و انیس و جلیس مجالس خاص و عام و عرایض و فصول امرا و حکام که از ممالک محروسه به پایهٔ سریر اعلی فرستاده شود پادشاه همگی را نزد مجلس‌نویس می‌فرستد که در خدمت اشرف فصول و عرایض را در مجالس خاص و عام خوانده جواب آنرا قلمی نمایند و آنچه را باید رقم صادر شود از قرار یادداشت به مسوّدهٔ واقعه‌نویسان در تحت هر فصل به شرحی که امر اشرف صادر گردد به خط خود قلمی و در سررشتهٔ خود ثبت می‌نمایند» (میرزا سمیعا، ۱۳۳۲: ۱۵-۱۶).

۱۳۳۲: ۱۵-۱۶). شاردن جهانگرد فرانسوی نیز وظیفهٔ اصلی واقعه‌نویس یا منشی را «نگارش کلیهٔ وقایع مهمی» دانسته که در حوزهٔ مأموریتش اتفاق می‌افتاد و باید به دربار می‌فرستاد. (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۱۶۹/۳). به هر روی، مجلس‌نویس یا واقعه‌نویس ده زیردست داشت که هر یک دارای وظیفه تعریف‌شده‌ای بودند. رقم‌نویسان، سررشته‌داران و نامه‌نویسان از زیردستان وی بودند. واقعه‌نویس نیز عریضه‌ها را «بدون ممانعت در مجالس خاص و عام به خدمت پادشاهان... عرض می‌نموده‌اند» (میرزا سمیعا، ۱۳۳۲: ۱۵-۱۶).[۱] روی هم رفته برخی پژوهشگران ناهمسان بودن وظایف منشی‌الممالک و واقعه‌نویس در دو رسالهٔ *تذکرة الملوک* و *دستور الملوک* را برگرفته از این می‌دانند که دو رسالهٔ یادشده از روی دستورالعمل‌های ناهمسان تدوین شده‌اند (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۲۵۵). در ادامه، به برخی دیگر از کارکنان دارالانشاء سلطنتی صفویان که زیردست منشی‌الممالک بودند، پرداخته شده است.

مناصب دیگر

نامه‌نویس «تابین» یا زیردست منشی‌الممالک بود و در دارالانشاء سلطنتی خدمت می‌کرد. بر پایهٔ عبارات *دستورالملوک*، نامه‌نویس «تابع و تابین مقرّب‌الخاقان منشی‌الممالک می‌باشد» و وظیفه وی این بود نوشتن نامه‌ها و فرامین (میرزا رفیعا، ۱۳۸۰: ۵۹۱/۱) و نگارش مکتوبات به پادشاهان سرزمین‌های دیگر بوده است (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۷۲؛ نیز ن.ک. به: انصاری، ۱۳۹۷)؛ زیرا «بعد از آنکه نامه بفرمایند که به هر یک از سلاطین آفاق نوشته شود، داند که به چه طریق و چه سیاق قلمی نماید» (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۱: ۵۲). یکی دیگر از زیردستان منشی‌الممالک در دارالانشاء سلطنتی، «منشی دیوان» بود. او نیز تابع و تابین مقرّب‌الخاقان منشی‌الممالک بود. کار وی در دارالانشاء نوشتن «حکم التزام» بوده است که «طبق تعلیقهٔ دیوان‌بیگیان صادر می‌شد». وی همچنین «سررشته بر وجوه التزامات نگاه می‌داشت» (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۷۲). رقم‌نویس

---

۱. مشروح آن چنین است: «و توابین واقعه‌نویسان ده نفر بدین موجب بوده‌اند و عرایضی که به خدمت نواب اشرف داده شود عرض نمودند. رقم‌نویسان و سررشته‌داران ارقام هفت نفر رقم‌نویس دیوان اعلی و سه نفر دیگر که به کمک او مقرر و سررشته‌دار ثبت ارقام‌اند. پنج نفر که حسب الصلاح عالیجاه معظم‌الیه به خدمات دفتری و غیره از جانب او قیام نموده‌اند. سه نفر که حسب الصلاح مشارالیه خدمت می‌نموده‌اند دو نفر نامه‌نویس یک نفر رقم‌نویس ارقامی که به مسوّده دفاتر صادر می‌شود دو نفر همچنین عرایض به واقعه‌نویس نسبت دارد و مطالبی که در عرض مناصب و غیره امور متعلقه به دولتخواهی عرض می‌نموده‌اند هرگاه مقرون به صلاح دولت بوده اعتبار و اعتماد می‌کرده‌اند و هرگاه استدعا عرض مطلبی از خود و دیگری داشته بدون ممانعت در مجالس خاص و عام به خدمت پادشاهان می‌رفته و عرض می‌نموده‌اند و هرگونه عریضه که هر کس به خدمت پادشاه بدهد (میرزا سمیعا، ۱۳۳۲: ۱۵-۱۶).

نیز «تابع و تابین عالیجاه مجلس‌نویس» بود «و هرگونه ارقامی که متعلّق به عالیجاه مشارالیه است ایشان می‌نوشتند و ثبت می‌کردند» (میرزا رفیعا، ۱۳۸۰: ۵۹۰/۱؛ همو، ۱۳۸۵: ۲۷۰).

۲-۲. دریافتی‌های کارگزاران دارالانشاء مرکزی

رسم‌الانشاء، رسوم معمولی و مواجب سالانه

دریافت مواجب به‌طور سالانه، موروثی و مادام‌العمر بودن، از ویژگی‌های کارهای دیوانی به‌ویژه مشاغل دارالانشاء سلطنتی صفویان بوده است. مواجب هر سالهٔ کارگزاران دارالانشاء سلطنتی بر پایهٔ دستورالعمل‌های مشخص و از محل مشخصی پرداخت و تأمین می‌شد. برای مثال، مواجب سالانهٔ منصب نامه‌نویس مبلغ سی تومان بوده که «از وجوهات محال مازندران» تأمین می‌شد (میرزا رفیعا، ۱۳۸۰: ۵۹۱/۱). مواجب سالانه منصب منشی دیوان نیز مبلغ سی تومان تبریزی بود که آن هم «از محال مازندران در وجه او مقرّر بود». وی افزون بر مواجب سالانه، از هر «پروانچهٔ التزامی» که می‌نگاشت، سیصد و پنجاه دینار با عنوان «رسوم معمولی» دریافت می‌کرد (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۷۲). چنین به دست می‌آید که مواجب سالانهٔ هر هشت نفر رقم‌نویس دارالانشاء سلطنتی، به‌طور برابر مبلغ سی تومان بوده است (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۷۰). کارگزاران دارالانشاء افزون بر دریافت مواجب سالانه، دریافتی‌های دیگری هم داشتند که «رسم الانشاء» نامیده می‌شد. رسم الانشاء کارمزدی بود که پس از انشاء منشآت، به منشیان دارالانشاء سلطنتی پرداخت می‌شد. افزون بر رسم الانشاء، هر یک از کارگزاران دارالانشاء «به تفاوتِ مواجب» دریافتی‌های دیگری با عنوان «رسوم معمولی» داشتند که «در جزو می‌گرفتند» (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۷۲-۲۷۳). منشیان دارالانشاء بابتی (وجهی) نیز از هرگونه دریافتی‌های کارگزاران حکومت که به موجب «حقّ السعی» یا «اجرت» به آنها اعطا می‌شد، دریافت می‌کردند. این بابت‌ها از پنجاه دینار تا نُه تومان و ۶۴۳۸ دینار متفاوت بوده که «به صیغهٔ رسم الانشاء همه ساله» دریافت می‌شد[۱] (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۲۵-۲۲۷؛ همچنین ن.ک. به: میرزا رفیعا، ۱۳۸۰؛ انصاری، ۱۳۹۷).

---

۱. عین عبارت *دستور الملوک*: «بابت از اِنعام اُمراء و مواجب و حق السعی عمّال و سیورغال و معافی و اقطاع تملیک و اتمام جمعی که ملازم نباشند: پنجاه دینار. بابت از مواجب یک سالهٔ امراء و مقرّبان و آقایان از قرار تومانی هشت دینار و دو دانگ. بابت از اجارات از قرار تومانی هجده دینار و یک دانگ و نیم و نه تومان و شش هزار و چهارصد و سی و هشت دینار به صیغهٔ رسم الانشاء همه ساله رسوم داشته که از محل می‌گرفته.» (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۲۵-۲۲۷).

انعام شاهی، تیول قصرالدشت شیراز، مقرری از وجوهات کاشان و مازندران و کاغذبها

یکی دیگر از دریافتی‌های منشیان دارالانشاء انعام‌هایی بود که به «شفقتِ» انشاء از پادشاه می‌ستاندند: «و دستور دیگر از قدیم این بود که فتحنامه‌جاتی که منشیان حسب‌الامر الاعلی می‌نوشتند به صیغهٔ انعام به هر کس داده می‌شد که به ممالک محروسه برد. یکی از آنها مختص منشی‌الممالک بود» و گاه پس از فتح، «فتحنامهٔ هر ولایت که انتخاب می‌شد و به جهت هر یک از منشیان که پریشان احوال و مستحق انعام بود به خدمت اقدس عرض می‌کرد، پادشاه شفقت می‌فرمود» (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۲۵–۲۲۷؛ همچنین ن.ک. به: میرزا رفیعا، ۱۳۸۰؛ انصاری، ۱۳۹۷). همچنین هرگاه نامه‌ای به «اتمام می‌رسید از قدیم‌الایام چنین دستور بود که به جایزهٔ آن انعامی به نامه‌نویس شفقت می‌شد» (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۲۶–۲۲۷). صاحبان منصب منشی‌الممالک افزون بر مواجب سالانه و انعام، «تیول» هم دریافت می‌نمودند. در رساله *القاب و مواجب سلاطین صفویه* آمده است که «تیول» خاندان نصیری اردوبادی –از خاندان‌های دیوانی برجسته و شناخته‌شدهٔ عصر صفوی از قصرالدشت شیراز– سالانه از مبلغ پنجاه تومان تا ۲۵۰ تومان مقرر شده بود. آنان همچنین هر سال هجده تومان به عنوان «وجه داروغگی» از «قصبهٔ اردوباد که مکان توطّن سلسلهٔ نصیریه است» دریافت می‌کردند (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۲: ۵۱). گفتنی است در *دستور الملوک* و *تذکرة الملوک* سخنی از آنها به میان نیامده است.

از دریافتی‌های «مجلس‌نویس» مبلغ «سیصد تومان و کسری» بوده است که به صیغهٔ «مقرری و معاش» دریافت می‌کرد و این مبلغ از «وجوهات جزیة الیهود کاشان و وجوهات دشت‌سر و بارفروش مازندارن» تأمین می‌شد (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۱۸۴). افزون بر موارد بالا، به کارگزاران دارالانشاء تنخواهی نیز برای تأمین افزارهای کتابت مانند کاغذ و مرکب پرداخت می‌شد. «کاغذبها» مبلغی بود که برای بهای کاغذ به منشیان و مجلس‌نویسان پرداخت می‌شد که این مبلغ از محل وجوهات اصفهان تأمین می‌گردید: «هر ساله مبلغ سی تومان به صیغهٔ کاغذبها از وجوهات اصفهان به جهت تحریر ارقام و ثبت و سررشتهٔ دفاتران تنخواه می‌داده‌اند» (میرزا سمیعا، ۱۳۳۲: ۱۵–۱۶).

۲–۳. گردش کار دیوانی در دارالانشاء سلطنتی (مرکزی)

تشکیلات دیوانی صفویان تشکیلاتی سلسله‌مراتبی بود که هر یک از صاحب‌منصبان از سوی

بالادست یا «مافوق» خود به کار منصوب می‌شدند و به نظر می‌رسد که مانند همهٔ دیوان‌سالاری‌های پیشامدرن، دارای ساختی پدرسالار، موروثی و مبتنی بر مواجب (ن.ک. به: وبر، ۱۳۸۲: ۲۳۲-۲۳۴) بوده است. گردش کار دیوانی در دارالانشاء سلطنتی صفویان، این‌گونه بود که نخست منشی‌الممالک مسوده یا سیاهه‌ای از متن نامه را می‌نگاشت و «بعد از آنکه در خدمت اقدس خوانده می‌شد»، اگر «مستحسن رأی عالم‌آرای می‌گردید، نامه‌نویس کاغذ هر نامه را کتابخانه فراهم کرده و نامه را با خط نستعلیق بسیار خوش بر آن به بیاض برده و پاکنویس می‌کرد. سپس مذهّبان هر نامه را فراخور حال و رتبه و عظمت شأن آن پادشاه موافق قاعده و ضابطه که منشی‌الممالکان سررشتهٔ آن را داشتند و خاطرنشان می‌کردند، جدول کشیده تذهیب و تزئین و متن نامه را افشان طلا می‌نمودند» (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۲۶-۲۲۷). کارگزاران دارالانشاء دفتری داشتند که ضوابط و رتبه‌های سلاطین و سران ممالک در آن ثبت شده بود. امروزه یک «بیاض صفوی» بر جای مانده که «آداب نامه‌نگاری پادشاهان صفوی به سران سرزمین‌های دیگر» در آن ثبت شده است. انگیزهٔ ثبت چنین ویژگی‌هایی این بوده که منشیان دارالانشاء در ادوار پسین بدانند که نامه‌هایی که به سران ممالک و پادشاهان مناطق مختلف نگاشته می‌شد، با چه ویژگی‌های ظاهری و مادی پردازش می‌شدند (افشار، ۱۳۸۷: ۲۳، ۲۴؛ همچنین ن.ک. به: میرمحمدصادق، ۱۴۰۲). چنین می‌نماید که این بیاض دفتر مسوّدهٔ منشی‌الممالک ایران از روزگار شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ق) بوده است (Sefatgol, 2023: 16).

۲-۴. ممالک محروسه ایران: دارالانشاءها، منشیان و منشآت

افزون بر دارالانشاء سلطنتی، در دولتخانه که در پایتخت (تبریز، قزوین و اصفهان) قرار داشت، دارالانشاءهای امیران، والیان و بیگلربیگیان دیگری نیز به عنوان بخشی از دیوانخانه، در ممالک ایران صفوی پویا بود. امرا در آن روزگار دو دسته بودند؛ یکی امرایی که در «دولتخانهٔ مبارکه» و در «درگاه جهان‌پناه شاهی» دارای منصب بودند و دیگری امرای «غیر دولتخانه» که آنان را «امرای سرحدی» می‌نامیدند. امرای سرحدی خود به ترتیب اعتبار چهار دسته بودند: امرای «ولات، بیگلربیگیان، خوانین و سلاطین». مؤلف *تذکرة الملوک* از کل ممالک محروسه ایران، از چهار مملکت آذربایجان، فارس، عراق و خراسان نام برده است (میرزا سمعیا، ۱۳۶۸: ۳). برخی بر آن پندارند که مفهوم «ممالک» منطبق بر مفهوم «استان‌های کشوری» بوده که از طریق

دیوان ممالک اداره می‌شدند (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۳۹). برخی منابع دیوانی به دستورالعمل‌های نگارش القاب بیگلربیگی‌های ممالک «خراسان و فارس، بغداد، قندهار، شروان، تبریز و چخورسعد [ایروان]، قراباغ، استراباد، مشهد مقدس، مروشاهجهان، کوهگیلویه، شهرزور، قلمرو علیشکر و لرستان، والی گرجستان و وزرای ممالک خراسان، آذربایجان، شیروان، اصفهان و قزوین» پرداخته‌اند (ن.ک. به: *دبیران دبیرخانه شاه سلیمان*، ۱۳۸۸: ۲۲، ۲۶). برخی پژوهشگران نیز «اراضی ممالک» را سرزمین‌های دیوانی در برابر اراضی خاصه دانسته‌اند که سرزمین‌های شاهی بود (ن.ک. به: فلور، ۱۳۸۷: ۱۵). با این تقسیم‌بندی سرزمینی و همسو با دارالانشاء سلطنتی صفویان در تختگاه‌های حکومتی (تبریز، قزوین و اصفهان)، دارالانشاءهای دیگری نیز در ممالک یادشده پویا بودند. حاکمان و بیگلربیگی‌ها و والیان در قلمروهای خود همانند دیوان مرکزی –ولی در مقیاس کوچک‌تر– دارای تشکیلات دیوانی بودند. این ساختارهای دیوانی افزون بر وزیر، دارای بخش دارالانشاء برای منشیان و دفترخانه برای سررشته‌داران، محرران و مستوفیان بود. آنان در قلمرو خود دارای اختیارات محدود و تعریف‌شده‌ای بودند و گاه می‌توانستند با ممالک دیگر نیز نامه‌نگاری کنند، ولی این کنش می‌بایست تنها در چارچوب و زیر نظر شاه بوده باشد؛ چه در غیر آن، تمایل به جداسری از مرکز قلمداد می‌شد. به سخن دیگر، در ساختار حکمرانی صفویه، شاه فقط کنترل انتصابی اعمال می‌کرد؛ یعنی به سران ایالت محل و جز آن مسئولیت تفویض می‌شد و نه اقتدار؛ و سران محلی مجاز بودند به شیوه‌ای دقیقاً مشخص‌شده به ایفای نقش سنتی خود ادامه دهند که حاکی از سرسپردگی‌شان به مرکز بوده است (فلور، ۱۳۸۷: ۱۴). بدین‌سان مراسلات منشیان نیز در چارچوب‌های مشخصی انشاء و ارسال می‌شد. امروزه بسیاری از منشآتی که در قلمرو سرزمین‌های صفوی نگاشته شده، بر جای مانده است که در دنباله به برخی از آنان پرداخته خواهد شد.

سام‌میرزا فرزند شاه اسماعیل (۹۲۳–۹۷۵ق) هنگامی که به حکومت خراسان در هرات رسید، شوقی یزدی (متوفای ۹۵۴ق) را که از نوادگان خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی بود، به کار در دارالانشاء خود فرا خواند (عاشقی عظیم‌آبادی ۱۳۹۰: ۲۰۶۸/۲). سلطان ابراهیم‌میرزا فرزند بهرام‌میرزا و نوهٔ شاه‌اسماعیل نیز شاهزاده‌ای فرهیخته و هنرپرور بود. وی به سال ۹۶۴ق. از سوی شاه تهماسب (حک: ۹۳۰–۹۸۴ق) به حکومت خراسان رسید. او برای مکاتبات خود «شرف‌الدین حسین حسینی قمی» نامور به «میرمنشی» و پدر قاضی احمد قمی –نویسندهٔ *گلستان*

هنر- را به منشی‌گری دارالانشاء و وزارت خود برگزید (منشی قمی، ۱۳۵۲: مقدمه، پنجاه و شش). «حسن‌بیگ یوزباشی استاجلو»، میرزا حسین منشی را همانند پدرش خواجه عنایت‌الله اصفهانی، در دارالانشاء خود به جایگاه منشی و مستوفی، به کار فرا خواند (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۵۴). برخی حکام محلی نیز دارای دستگاه دیوانی، منشی و مستوفی بودند. عبدالجبار استرابادی منشی در گیلان «مدتی در سلک ندما و مجلسیان خان احمد والی گیلان بیه‌پیش» بوده و به کار انشاء می‌پرداخت (اسکندربیک منشی، ۱۳۱۴ق: ۱۲۶/۱). میرزا احمد منشی فرزند میرزا عطاءالله، همزمان با امور انشاء، وزیر آذربایجان و شروان نیز بود (اسکندربیک منشی، همان، ۱۲۶/۱). در ادامه، برای نمونه به برخی منشآت بر جای مانده از آن روزگار پرداخته شده است.

منشآت هرات: هرات در عصر صفوی قلمرو یکی از مهم‌ترین قبایل قزلباش یعنی شاملوها بود. حسن‌خان شاملو حاکم هرات و بیگلربیگی کل خراسان بود. افزون بر آن، وی شاعر و خوشنویس برجسته‌ای به شمار می‌رفت و از وی منشآتی بر جای مانده که در هند به چاپ رسیده است (Riaz-ul Islam, 1971: 16). حسن‌خان دو فرزند داشت که یکی مرتضی‌قلی‌خان بود که وزارت اردبیل و تولیت آستانهٔ شیخ صفی را برعهده داشت. از وی نیز یک «بیاض» بر جای مانده است. بیاض دفتری است که بسیاری از دانشوران قدیم همراه خود داشتند تا در آن یادداشت‌های گوناگون یا سروده‌های دلچسب خود یا دیگران را بدون هیچ نظم یا ترتیبی بنگارند (افشار و منزوی، ۱۳۸۲: ده و هجده). دیگری عباسقلی‌خان است که پس از پدر حاکم هرات و بیگلربیگی کل خراسان شد. وی نیز همانند پدر و نیاکان خود سراینده‌ای فرهیخته و نیکوکار بود و در پردازش و سرایش سبک «معما» دستی داشت (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۲۹)

منشآت فارس: فارس قلمرو یکی دیگر از قبایل قزلباش یعنی ذوالقدرها بود. «روح‌الله فتوحی لاری شیرازی» منشی حکّام ذوالقدر فارس در روزگار حکومت شاه‌طهماسب صفوی بود. منشات وی با عنوان «شرفنامه» طی سال‌های ۹۴۹ تا ۹۸۷ق. انشاء شده است. فتوحی لاری دارای فرزندی به نام علی ملقب به «شرف» بوده و منشآت را به نام فرزندش شرفنامه نامیده است: «چون بنده‌زاده مسمّی به علی و ملقّب به شرف است، بنده‌زاده فکر بکر خود را شرف‌نامه نام نهاد» (فتوحی لاری، ۱۳۹۰).

منشآت گیلان: گیلان در عصر صفوی تحت فرمانفرمایی دودمان محلی کیایی و خان احمدخان گیلانی (۹۴۲-۱۰۰۵ق) فرجامین حاکم دودمان زیدی کیایی در گیلان بود. خان احمد از یک

سالگی تا سال ۹۷۵ق. بر گیلان مسلط بود. او با دستور شاه‌طهماسب مذهب دوازده‌امامی را جایگزین زیدیه کرد، ولی چندی پس از آن به دامن عثمانیان درآویخت و پس از آن دستگیر و در دژهای قهقهه و استخر به بند کشیده شد. شاه محمد خدابنده وی را در سال ۹۸۵ق. از بند رهانید و دوباره بر حکومت گیلان گماشت، ولی خان احمد همچنان خوی جداسری در سر می‌پروراند و با عثمانیان در پیوند و نامه‌نگاری بود. سرانجام شاه‌عباس در سال ۱۰۰۰ق. به گیلان یورش برد و خان احمد به شیروان و سپس استانبول و بغداد گریخت. از وی منشآتی بر جای مانده که برخی از آنها تصحیح شده و چاپ رسیده است (ن.ک. به: پناهی، ۱۳۹۲: ۲۳–۴۳؛ گیلانی، ۱۴۰۰: مقدمه؛ نوزاد، ۱۳۷۳).

نتیجه‌گیری

پس از فروپاشی امپراتوری ساسانی، قلمروهای ایرانشهر از منظر جغرافیایی به قلمروهای شرقی خلافت اسلامی پیوستند. این وضعیت تا سال ۶۵۶ق. که شالوده‌های نهاد خلافت با یورش مغولان فرو ریخت، ادامه داشت. از این زمان تا سال ۹۰۷ق، یعنی بیش از دو سده و نیم جغرافیای ایران با خلأ قدرت یکپارچه و مشروعیت صحنه فرمانفرمایی «ملوک طوایف» و حکام محلی در سراسر جغرافیای پهناور ایران مواجه بود. یکی از پررنگ‌ترین پیامدهای پیدایش حکومت صفوی در اوائل سدهٔ دهم قمری، بازیکپارچه‌سازی سیاسی یعنی گذار از وضعیت «ملوک طوایف» به وضعیت «ممالک محروسه ایران» بود. این وضعیتِ تازه گرایش به تمرکز در دیوان‌سالاری، به‌ویژه در نهاد دارالانشاء را بیش از هرزمان دیگری فزاینده ساخت. به سخن دیگر، در این وضعیت تازه، حکومت بر جغرافیای پهناور ایران نیازمند مناصب، نهادها و تشکیلات دیوانی سرزمینی بود. بر همین اساس، شماری از مناصب و ترکیب‌های دیوانی مانند «منشی‌الممالک»، «انشاء ممالک»، «مستوفی‌الممالک»، «استیفاء ممالک»، «صدرالممالک» و «معیرالممالک» پدیدار شدند که بیشتر دارای بار سرزمینی و جغرافیایی بودند تا دیوانی یا درباری. به نظر می‌رسد این عناوین دلالت بر واقعیت «جغرافیای پهناور ایران» و تمرکز بر قدرت و رویه‌های دیوانی داشته است. پژوهش پیش رو با تمرکز بر نهاد «دارالانشاء» سلطنتی، نشان داد که مناصبی از این دست، ناظر بر گرایش به تمرکز در رویه‌های دیوانی در مرکز بوده است. بر همین اساس، منصبی که در رأس نهاد دارالانشاء مرکزی در پایتخت حکومت به کار «انشاء ممالک» به کار می‌پرداخت،

«منشی‌الممالک» خوانده می‌شد و در عوض صاحب منصب «منشی» در تشکیلات دیوانی کوچکِ برخی درگاه‌های سران ممالک، ایالات و ولایات به کار می‌پرداخت. فرمانروایان این قلمروها اگرچه دارای مسئولیت و قدرت بودند، ولی اقتدار نداشتند. به همین نسبت اجزای دیوانی آنان نیز به همین محدودیت‌ها دچار بودند. بنابراین منصب «منشی الممالکی» برخلاف تردید برخی صفویه‌پژوهان، بالاترین جایگاه دیوانی برای نهاد انشاء در سراسر جغرافیای ممالک محروسهٔ ایران در روزگار صفوی به شمار می‌رفت و نمودی از تمرکزگرایی در ساخت دیوان‌سالاری آن حکومت بوده است. همچنین منشآت بر جای مانده از هرات، گیلان و فارس گویای چارچوب‌های یادشده است.

منابع و مآخذ

- افشار، ایرج (پاییز ۱۳۸۷)، «بیاضی صفوی: آداب نامه‌نگاری پادشاهان صفوی به سران سرزمین‌های دیگر (قواره، اندازه، آرایه)»، *نامه بهارستان*، ش۱۳ و ۱۴، صص۲۳-۷۴.
- افشار، ایرج و احمد منزوی (۱۳۸۲)، *جُنگ مرتضی‌قلی شاملو (گردآوری شده در ۱۰۶۹ق)*، تهران: مرکز دائرة المعارف اسلامی.
- اسکندربیک منشی (۱۳۱۴ق)، *عالم‌آرای عباسی*، ج۱، تهران: دارالطباعه آقا سید مرتضی.
- انصاری، محمدرفیع (۲۰۱۸/۱۳۹۷)، *دستور الملوک: متن کامل براساس نسخه کتابخانه سالار جنگ حیدرآباد*، تصحیح نوبواکی کُندو، توکیو: فوچو.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۲)، *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
- بوسه، هربیرت (۱۳۶۷)، *پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو و صفوی*، ترجمهٔ غلامرضا ورهرام، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۵)، *شاه اسماعیل اول: پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پناهی، عباس (۱۳۹۲)، «بازتاب مذهب گیلان عصر صفوی در اسناد خان احمد گیلانی»، *تاریخنامه ایران بعد از اسلام*، ش۶، صص۲۳-۴۳.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۲۵۳۶)، «جشن نامهٔ استاد مدرس رضوی»، *مجموعهٔ مقالات علمی و ادبی به پاس خدمات علمی استاد سید محمدتقی مدرس رضوی*، به کوشش سید ضیاءالدین سجادی، تهران: انتشارات استادان زبان و ادبیات فارسی.
- *دبیران دبیرخانهٔ شاه سلیمان صفوی* (۱۳۸۸)، *منشآت سلیمانی*، تصحیح رسول جعفریان، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

- رویمر، ه (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران دورهٔ صفویان*، ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران: جامی.
- سانسون (۱۳۴۶)، *سفرنامهٔ سانسون: وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان؛ صفوی تحقیق و مطالعهٔ دقیق دربارهٔ آداب و اخلاق و حکومت ایران*، ترجمهٔ تقی تفضلی، تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن*، ترجمهٔ اقبال یغمایی، ج۳، ۴، تهران: توس.
- صفت‌گل، منصور و نوبواکی کندو (۱۳۸۵)، *پژوهشی دربارهٔ مکتوبات تاریخی فارسی ایران و ماورا ءالنهر (صفویان، اوزبکان و امارت بخارا) همراه با گزیدهٔ مکتوبات*، ژاپن: مؤسسهٔ مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و افریقا، دانشگاه مطالعات خارجی توکیو.
- عاشقی عظیم‌آبادی، حسینقلی‌خان بن علی‌خان (۱۳۹۱)، *تذکرهٔ نشتر عشق*، ج۲، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- فتوحی لاری، روح‌الله (۱۳۹۰)، *شرفنامه (مکاتبات دیوانی ایالت فارس و لارستان در دوره صفویه)*، تصحیح محمدباقر وثوقی، تهران: موزه، مرکز اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- فلور، ویلم (۱۳۶۷)، *اشرف افغان بر تختگاه اصفهان*، ترجمهٔ ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- ..... (۱۳۹۷)، *دیوانسالاری عصر صفوی*، ترجمهٔ حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ..... (۱۳۸۷)، *دیوان و قشون در عصر صفوی*، ترجمهٔ کاظم فیروزمند، تهران: آگه.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۴۹)، تحقیقی دربارهٔ شغل و وظیفه منشی‌الممالکی، *بررسی‌های تاریخی*، *ش۲۶*، صص۱۸۳–۲۰۸.
- ..... (۱۳۵۰)، *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی*، تهران: انجمن آثار ملی.
- کلانتری، یحیی و عباس قدیمی قیداری (بهار ۱۳۸۶)، «منصب واقعه‌نویسی و رابطه آن با وقایع‌نگاری (تاریخ‌نویسی)»، *نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی (تاریخ)*، ش۲۵، صص۱۱۳–۱۲۹.
- گیلانی، احمدبن محمد (۱۴۰۰)، *منشآت خان احمد گیلانی (۹۴۴–۱۰۰۰ق)*، تصحیح عباس پناهی، تهران: نشر میراث مکتوب.
- لاری شیرازی، روح‌الله (۱۳۸۹)، *شرف‌نامه: مکاتبات دیوانی ایالت فارس و لارستان در دوره صفویه*، تصحیح محمدباقر وثوقی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ملکم، سرجان (۱۳۸۰)، *تاریخ کامل ایران*، ترجمهٔ اسماعیل‌بن محمدعلی حیرت، تصحیح مهدی قمی‌نژاد، ج۲، تهران: افسون.
- منشی قمی، احمدبن حسین (۱۳۵۲)، *گلستان هنر*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- میچل، کالین (۱۳۹۷)، *سیاست‌ورزی در ایران عصر صفوی: قدرت، دیانت، بلاغت*، ترجمهٔ حسن افشار، تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
- میرزا رفیعا، محمدرفیع بن حسن (۱۳۸۰)، دستور الملوک (*دفتر تاریخ: مجموعه اسناد و منابع تاریخی*)، تصحیح ایرج افشار، ج۱، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ..... (۱۳۸۵)، *دستور الملوک*، تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمهٔ علی کردآبادی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

- میرزا سمیعا (۱۳۶۸)، *تذکرة الملوک؛ سازمان اداری حکومت صفوی با تعلیقات مینورسکی بر تذکرة الملوک*، تصحیح سید محمد دبیر سیاقی، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر، چ۲.
- ..... (۱۳۳۲)، *تذکرة الملوک*، تصحیح سید محمد دبیر سیاقی، تهران: کتابفروشی طهوری.
- میرمحمدصادق، سید سعید (۱۴۰۲)، *بیاضی از مکاتیب عصر صفوی*، تصحیح سید سعید میرمحمدصادق، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، انتشارات سخن.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۳۴)، *سازمان اداری حکومت صفوی، یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکرةالملوک*، حواشی و فهارس و مقدمه محمد دبیر سیاقی، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران: انجمن کتابفروشی زوار.
- نامی اصفهانی، محمدصادق (۱۳۱۷)، *تاریخ گیتی‌گشا؛ در تاریخ خاندان زند*، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، طهران: کتابفروشی و چاپخانه اقبال.
- نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۹۷۶م)، *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*، تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی‌زاده، ج۱، مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان.
- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۹)، *تذکرهٔ نصرآبادی*، تصحیح احمد مدقق یزدی، یزد: دانشگاه یزد.
- نصیری اردوبادی، میرزا علینقی (۱۳۷۱)، *القاب و مواجب دورهٔ سلاطین صفویه*، تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- نظام‌السلطنه مافی، حسینقلی (۱۳۶۲)، *خاطرات و اسناد حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه مافی*، تصحیح معصومه مافی، منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، ج۱، تهران: نشر تاریخ ایران.
- نوزاد، فریدون (۱۳۷۳)، *نامه‌های خان احمدخان گیلانی*، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- واتابه، ریوکو (خرداد ۱۳۷۹)، «پژوهشی در ساختار مجموعه‌های منشآت دبیری و تحول آیین‌های نگارش در دوره مغول (دستور الکاتب، الارشاد فی الانشاء، تحفهٔ جلالیه و مصباح الرسائل و مفتاح الفضائل و نفائس الفنون فی عرائس العیون)»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، صص۲۸-۴۱.
- واعظ کاشفی، حسین‌بن علی (۱۲۹۵ق)، *صحیفهٔ شاهی*، هندوستان: مطبعهٔ منشی نول کشور.
- وبر، ماکس (۱۳۸۲)، *دین، قدرت، جامعه*، ترجمهٔ احمد تدین، تهران: هرمس.
- وحید قزوینی، محمدطاهربن حسین (۱۳۸۳)، *تاریخ جهان آرای عباسی*، تصحیح سید سعید میرمحمدصادق، زیر نظر احسان اشراقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

منابع لاتین

- Khalandi, Anvar (2022), "The role and position of the court organization in the foreign relations of Safavid government", *Journal of Safavid Studies*, 1(2), pp.67–80.
- Khuzani Isfahani, Fazli Beg (2015), *A Chronicle of the Reign of Shah Abbas* (Vol. 2). (Kioumars Ghereghlo & Charles Melvill, Eds), Great Britain by Short Run Press Ltd, Exeter: E. J. W. Gibb Memorial Trust.
- Matthee, Rudi (2009), "Was Safavid Iran an Empire?", *Journal of the Economic and Social*

History of the Orient, 53(1–2), pp.233–265. DOI: 10.1163/002249910X12573963244449
- Riaz-ul Islam, (Edition) (1971), *Shamlu Letters: A new Diplomatic Correspondence*, Karachi: The Institute of Central & West Asian Studies.
- Sefatgol, Mansur (2023), *Bayaz of Royal Chancellery of Iran during the Safavid Era: Draft, Register and Rules for Preparing Diplomatic Correspondences (A study of Iran's foreign relations with Europe, Ottomans, Mughals, and the Khanates of Central Asia)*. (Preface by Kazuo Morimoto) Tokyo: Research and Information Center for Advanced Studies on Asia, The University of Tokyo.

References (Translation)

- Afshar, Iraj (2008). "Bayāz-e Safavī: Ādāb-e Nāme-negārī-ye pādšāhān-e Safavī be sarān-e sarzamin-hā-ye dīgar." Nāme-ye Bahārestān 13–14: 23–74. **[In Persian]**
- Afshar, Iraj, and Ahmad Monzavi (2003). Jang-e Mortażā-qolī Shāmlū (Compiled in 1069/1658). Tehran: Center of Great encyclopedia of Islam. **[In Persian]**
- Ansari, Moḥammad-Rafiee (2018). Dastūr al-molūk: Based on the Salar Jung Library Manuscript. Edited by Nobuaki Kondō. Tokyo: Fuchō. **[In Persian]**
- ʿĀšeqī ʿAẓīmābādī, Ḥosaynqolī Khān b. ʿAlī Khān (2011), Tazkerat-e Neštar-e ʿEšq, vol. 2, Tehran: Mīrāṯ-e Maktūb Research Center. **[In Persian]**
- Bostani Parīizi, Moḥammad-Ebrahim (1983), Politics and Economy in the Safavid Era, Tehran: Enteshārāt-e Ṣafī ʿAlīšāh. **[In Persian]**
- Busse, Heribert (1988), A Study of the Administrative Organization of the Islamic Dīvān Based on Documents from the Aq Qoyunlu, Qara Qoyunlu, and Safavid Periods, trans. Gholam-Reza Varahram, Tehran: Institute for Cultural Studies and Research. **[In Persian]**
- Chardin, Jean (1993), The Travel Account of Chardin, trans. Eqbal Yaghmaei, vols. 3–4, Tehran: Tūs. **[In Persian]**
- Daneshpazhouh, Mohammad-Taqī (1977), "Festival for Professor Modarres Razavi," in Collected Scholarly and Literary Articles in Honor of Sayyed Mohammad-Taqi Modarres Razavi, ed. Seyyed Zia-al-Din Sajadiī, Tehran: Enteshārāt-e Ostādān-e Zabān va Adabiyyāt-e Fārsī. **[In Persian]**
- Debīrān-e Dabīrkhāneh-ye Shāh Solaymān-e Safavī (2009), Monšaʾāt-e Solaymānī, ed. Rasūl Jafarīān, Tehran: Library, Museum, and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly. **[In Persian]**
- Eskandar Beīg Monšī. ʿĀlam-ārā-ye ʿAbbāsī. Vol. 1. Tehran: Dār al-ṭebāʿa-ye Āqā Sayyed Mortażā, 1896. **[In Persian]**
- Floor, Willem (1988), Ashraf the Afghan on the Throne of Isfahan, trans. Abolqasem Sari, Tehran: Tūs. **[In Persian]**
- Floor, Willem (2008), The Royal Dīvān and the Army in the Safavid Era, trans. Kazem Firouzmand, Tehran: Āgah. **[In Persian]**
- Floor, Willem (2018), Bureaucracy in the Safavid Era, trans. Hasan Zandiyeh, Qom: Ḥawzeh va Dānešgāh Research Institute. **[In Persian]**

- Fotouḥi Lari, Rouḥollah (2011), Šaraf-nāmeh (Official Correspondence of the Province of Fārs and Lārestān in the Safavid Period), ed. Mohammad-Baqer Vosouqi, Tehran: Museum, Documentation Center, and Library of the Islamic Consultative Assembly. **[In Persian]**
- Gilānī, Aḥmad b. Moḥammad (2021), Monšaʾāt-e Khān Aḥmad Gilānī (944–1000 AH), ed. Abbas Panahi, Tehran: Mīrāṯ-e Maktūb. **[In Persian]**
- Kalantari, Yahya, and Abbas Qadimi Qeydari (2007), "The Office of the Vāqeʿe-nevis and Its Relation to Chronicle Writing," Journal of the Faculty of Humanities and Social Sciences (History), no. 25, pp. 113–129. **[In Persian]**
- Lārī Šīrāzī, Rūḥollāh (2010), Šaraf-nāmeh: Official Correspondence of Fārs and Lārestān in the Safavid Period, ed. Moḥammad-Bāqer Vosūqī, Tehran: Library, Museum, and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly. **[In Persian]**
- Malcolm, Sir John (2001), A Complete History of Iran, ed. Mahdi Qomi-Nezhad, trans. Esmael b. Mohammad-Ali Heirat, vol. 2, Tehran: Afsūn. **[In Persian]**
- Minorsky, Vladimir (1955), The Administrative Organization of the Safavid Government; Research, Notes, and Commentary by Minorsky on Tadhkerat al-Molūk, with indices and introduction by Moḥammad Dabir-Siyaqi, trans. Masoud Rajab-Niya, Tehran: Zavvār Book Society. **[In Persian]**
- Mir-Mohammad-Sadeq, Seyyed Saeed (2023), A Miscellany of Safavid-Era Letters, ed. Seyyed Saʿīd Mīr-Moḥammad-Ṣādeq, Tehran: Dr. Maḥmūd Afshār Foundation / Soḵan Press. **[In Persian]**
- Mīrzā Rafīʿā, Moḥammad-Rafīʿ b. Ḥasan (2001), Dastūr al-Molūk (Historical Documents Series), ed. Iraj Afshar, vol. 1, Tehran: Dr. Maḥmūd Afshār Foundation. **[In Persian]**
- Mīrzā Rafīʿā, Moḥammad-Rafīʿ b. Ḥasan (2006), Dastūr al-Molūk, ed. Moḥammad-Esmaʿīl Marchinkovski, trans. Ali Kordabadi, Tehran: Center for Diplomatic Documents and History. **[In Persian]**
- Mīrzā Samīʿā (1953), Tazkerat al-Molūk, ed. Seyyed Moḥammad Dabir-Siyaqi, Tehran: Taḥūrī Bookstore. **[In Persian]**
- Mīrzā Samīʿā (1989), Tazkerat al-Molūk: The Administrative Organization of the Safavid Government, with Minorsky's Commentary, ed. Seyyed Moḥammad Dabir-Siyaqi, trans. Masoud Rajab-Niya, Tehran: Amīr Kabīr, 2nd ed. **[In Persian]**
- Mitchell, Colin (2018), Political Culture in Safavid Iran: Power, Piety, and Rhetoric, trans. Hasan Afshar, Tehran: Farhang-e Jāvīd. **[In Persian]**
- Monshī Qomī, Aḥmad b. Ḥosayn (1973), Golestān-e Honar, ed. Aḥmad Sohaylī Khvānsārī, Tehran: Iran Cultural Foundation. **[In Persian]**
- Naḵǰavānī, Moḥammad b. Hendušāh (1976), Dastūr ul-Kāteb fī Taʿyīn al-Marāteb, ed. Abd-al-Karim Ali-Oghli Alizadeh, vol. 1, Moscow: Academy of Sciences of the Azerbaijan SSR. **[In Persian]**
- Nāmī Eṣfahānī, Moḥammad-Ṣādeq (1938), Tārīḵ-e Giti-Goshā: On the History of the Zand Dynasty, ed. and intro. Saeed Nafisi, Tehran: Eqbāl Bookstore and Press. **[In Persian]**
- Nasiri Urdoubadi, Mirza Ali-Naqi (1992), Titles and Salaries in the Safavid Period, ed. Yūsof

Rahimlou, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Press. **[In Persian]**
- Naṣrābādī, Moḥammad-Ṭāher (2000), Tazkerat al-Naṣrābādī, ed. Ahmad Modaqqeq Yazdi, Yazd: Yazd University. **[In Persian]**
- Niẓām al-Salṭaneh Māfī, Ḥosaynqolī (1983), Memoirs and Documents of Ḥosaynqolī Khān Niẓām al-Salṭaneh Māfī, ed. Maʿṣūmeh Māfī, Manṣūreh Etteḥādīyeh, and Sīrūs Saʿd-vondiyān, vol. 1, Tehran: Nashr-e Tārīkh-e Īrān. **[In Persian]**
- Nouzad, Fereydoun (1994), Letters of ḵān Aḥmad ḵān Gīlānī, Tehran: Dr. Maḥmūd Afshār Foundation. **[In Persian]**
- Panahi, Abbas (2013), "Reflections of Religion in Safavid-Era Gilan in the Documents of Khān Aḥmad Gilānī," Tārīkh-nāmeh-ye Irān-e Baʿd az Eslām 6, pp. 23–43. **[In Persian]**
- Parsadoust, Manouchehr (1996), Shah Esmāʿīl I: A Monarch with Enduring Impact on Iran and Iranians, Tehran: Šerkat-e Sahāmī Entešār. **[In Persian]**
- Qaem-Maqami, Jahangir (1970), "A Study on the Office and Duties of the Monšī-ol-Mamālek," Barrasi-hā-ye Tārikhī, no. 26, pp. 183–208. **[In Persian]**
- Qaem-Maqami, Jahangir (1971), An Introduction to Understanding Historical Documents, Tehran: Anjoman-e Āṯār-e Mellī. **[In Persian]**
- Römer, H. (2001), The History of Iran in the Safavid Period, trans. Yaqoub Azhand, Tehran: Jāmī. **[In Persian]**
- Sansson (1967), The Travel Account of Sanson: The State of the Persian Empire under Shah Soleyman Safavi; A Detailed Study of the Customs, Morals, and Government of Iran, trans. Taqi Tafazoli, Tehran: Ibn-Sīnā Press. **[In Persian]**
- Ṣefatgol, Mansour, and Nobuaki Kondo (2006), A Study on Persian Historical Letters of Iran and Transoxiana (Safavids, Uzbeks, and the Emirate of Bukhara), with a Selection of Documents, Japan: Institute for the Study of Languages and Cultures of Asia and Africa, Tokyo University of Foreign Studies. **[In Persian]**
- Vāʿeẓ Kāšefī, Ḥosayn b. ʿAlī (1876/77), Ṣaḥīfeh-ye Šāhī, India: Maṭbaʿa Monshī Nūl Kešvar. **[In Persian]**
- Vaḥīd Qazvīnī, Moḥammad-Ṭāher b. Ḥosayn (2004), Tārīḵ-e ǰahāngošā-ye ʿAbbāsī, ed. Seyyed Saeed Mir-Mohammad-Sadeq, under the supervision of Eḥsan Eshraqi, Tehran: Human Sciences and Cultural Studies Research Institute. **[In Persian]**
- Vatabe, Ryoko (June 2000), "A Study on the Structure of Monšaʾāt Collections of Dabiri and the Evolution of Writing Conventions in the Mongol Period (Dastūr ul-Kāteb, al-Iršād fī al-Īnšāʾ, Tuḥfat Jallāliyya, Miṣbāḥ al-Rasāʾīl wa Mīftāḥ al-Faḍāʾīl, and Nafāʾīs al-Funūn fī ʿArāʾīs al-ʿUyūn)," Ketāb-e Māh-e Tārīkh wa Geografiyā, pp. 28–41. **[In Persian]**
- Weber, Max (2003), The Sociology of Religion, trans. Ahmad Tadayyon, Tehran: Hermes. **[In Persian]**